

# حکایات تمثیلی در بوستان

♦ دوره نهمین جشن کتاب

کلیدواژه‌ها:

بوستان سعدی، تمثیل، حکایت  
تمثیلی، عناصر حکایات، تمثیل  
رمزی، تجربیات شاعر

## چکیده

موضوع مقاله ساخت حکایات تمثیلی بوستان است. سعدی می‌کوشد حاصل تجربیات خود را به نرمی و دلپذیری به خواننده القا کند. برای این منظور از داستان‌های تمثیلی بهره می‌گیرد تا موضوع را محسوس و ملموس کند. نویسنده در این مقاله ضمن برشمردن مزایای تمثیل و کاربرد و اثر آن، حکایات بوستان را از این زاویه بررسی می‌کند.

هر طبقه دقیق شده و با ذهن نکته‌یاب خویش، دقایق و ظرایفی از زندگانی آنان بیرون کشیده و حاصل دیده‌ها و شنیده‌های خود را به صورتی عام‌پسند و همه‌کس‌فهم در قالب تمثیلات و حکایاتی سودمند و حکمت‌آمیز و زنده و شیرین درآورده است.

حکایات سعدی از نوع تمثیل و مثل است. داستان تمثیلی «روایتی است به شعر یا نثر که معنی دیگری - غیر از آن چه به ظاهر دارد - در برداشته باشد.»<sup>۱</sup>

در گذشته معمولاً به جای این که مطلبی را با جدل و مناقشه یا با دلایل فلسفی و عرفانی و دینی مطرح کنند، از این نحوه‌ی گفتار مدد می‌گرفتند و منظور خود را غیر مستقیم در لباس داستان می‌گنجاندند. یا نویسنده و شاعر موضوعی را آشکارا عنوان می‌کرد و از داستان برای تأثیر و تأکید مطلب خود یاری می‌گرفت، در حقیقت این نوع آثار را مصداق یا نمونه‌ای برای گفته‌های خود می‌آورد.

در متن‌های ادبی گذشته و فرهنگ‌های فارسی، اصطلاحات متداولی چون داستان، قصه، افسانه، حکایت، سرگذشت و اسطوره مترادف یک‌دیگر به کار رفته و طوری به هم آمیخته‌اند که نمی‌توان آن‌ها را از هم جدا کرد. همه‌ی این اصطلاحات به آثاری

اگر شریتی بایدت سودمند

ز سعدی ستان تلخ داروی بند

به پرویزن معرفت پیخته

به شهد عبارت برآمیخته\* (بوستان، ص ۷۰)

کتاب بوستان تراویده‌ی طبع انسان باذوق و فرهیخته‌ای است که به گفته‌ی خود، اقصای عالم را بسی گشته و ایام با هر کسی به سر برده و پس از طی فراز و نشیب‌های بسیار، تجربه‌های ارزشمندی اندوخته است. آن گاه عشق بازگشت به وطن و شوق دیدار دوباره‌ی آن، سرپای وجودش را فراگرفته و به سوی خطه‌ی فارس کشانده است.

او نیز به رسم «اخوان که ز راه آیند آرند ره آوردی» بوستان را به سال ۶۵۵ سرود و به صاحب دلان تقدیم کرد تا آن را آیینی تمام‌نمای اخلاق فردی و جمعی سازند و برقرار و جاودانه زمزمه کنند: «هرجا که تویی تفرج آن جاست»

بوستان چه به لحاظ وسعت و عمق معنی و چه از حیث لطف بیان اندیشه، بی‌نظیر و شگفت‌آور است. شاعر پیوسته در سفر و حضر در میان مردم بوده، در همه چیز با دیده‌ی تأمل نگریسته، در گفتار و رفتار

گفته می‌شد که جنبه‌ی خلاقه‌ی آن‌ها نمایان‌تر از دیگر جنبه‌ها بود.

اما در ادبیات اروپایی تا حدی این اصطلاحات از هم تفکیک شده‌اند. اصطلاحاتی چون پارابل (Parabel)، فابل (Fable)، آلگوری (Alegory) به انواعی از داستان گفته می‌شود که تقریباً معادل تمثیل و مثل است.

در گذشته شیوه‌ی استفاده از تمثیل در قالب حکایت بسیار درخور توجه بوده است. از آن‌جا که تمثیل گنجایش بسیاری از مفاهیم اخلاقی، عرفانی، سیاسی و اجتماعی را در خود دارد، بسیاری از نویسندگان و گویندگان تراز اوک فارسی به ویژه سخن گوی توانای شیراز از آن برای انتقال مفاهیم ذهنی سود جسته‌اند.

دکتر تقی پورنامداریان در کتاب «رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی» واژه‌های مثل و تمثیل را معادل یک دیگر قلم‌داد کرده و هر دوی آن‌ها را با اصطلاحاتی نظیر پارابل، فابل و الگوری برابر می‌داند.<sup>۱</sup>

پارابل: حکایتی است کوتاه دارای نکته‌های اخلاقی که اغلب قهرمان‌ها و شخصیت‌های آن را انسان‌ها تشکیل می‌دهند. اگر بخواهیم مترادفی در زبان فارسی برای آن بیابیم بهتر است آن را نوعی «تشبیه تمثیل» یا «تمثیل تعلیمی» بدانیم که امکان وقوع در خارج را هم دارد. بسیاری از تمثیل‌های سعدی در این قسمت می‌گنجد.

فابل: گونه‌ی دیگر از تمثیل است که می‌توان آن را نیز نوعی تشبیه تمثیل دانست و عبارت از حکایتی کوتاه است (چه به نظم چه به نثر) که به قصد انتقال نکته‌ای اخلاقی یا پیام سیاسی و اجتماعی گفته شده باشد.

در این حکایت‌ها شخصیت‌ها اغلب حیوانات هستند؛ اما گاه انسان‌ها، خدایان و اشیای بی‌جان هم ممکن است در آن نقشی ایفا کنند. امکان وقوع در خارج برای این نوع تمثیل وجود ندارد و تفاوت اساسی آن با پارابل این است که نکته‌ی اخلاقی و تعلیمی که در فابل مورد نظر است اغلب امور دنیوی است و در پارابل این درس‌ها، سطح متعالی‌تری از امور معنوی و اخروی را فرامی‌گیرد. تعداد معدودی از حکایات بوستان در این بخش جای دارد.

اما الگوری به شکلی از حکایت گفته می‌شود که مقصود گوینده برخلاف پارابل و فابل، با صراحت بیان نمی‌شود؛

کشف پیام و مقصود داستان به آسانی میسر نیست و نیاز به اندیشه و تفسیر دارد. بدین سبب در ادبیات فارسی گاهی از آن به «تمثیل رمزی» تعبیر کرده‌اند. این نوع تمثیل یا حکایات سعدی انطباق ندارد؛ چرا که در تمثیل همیشه قصد تعلیم وجود دارد و این تعلیم هرچه باشد نتیجه‌اش همیشه روشن است. نتیجه‌ی تمثیل ممکن است در آغاز یا پایان یا ضمن آن بیان شود، به نحوی که با کل و اجزای تمثیل در تقابلی قرار گیرد و تفسیر شود.

بررسی حکایات بوستان نشان می‌دهد که از حدود ۱۶۲ حکایت - که به صراحت عنوان حکایت را بر خود دارد - تعداد (۱۵۷) حکایت آن از نوع حکایات‌های تمثیلی تعلیمی

(پارابل) و چهار حکایت از نوع حکایات‌های تمثیلی حیوانی (فابل) است. بیش‌تر حکایات به صورت مکالمه و گفت‌وگوست؛ همان‌که در اصطلاح ادبی آن را «مناظره» می‌خوانیم.

در بوستان گاه دو طرف مناظره انسان‌اند؛ مانند حکایت ملک روم و دانشمند، مرزبان ستمکار با زاهد، قزل ارسلان با دانشمند و... و یا جانورند؛ هم چون شمع و پروانه، کرکس و زغن یا انسان و جانورند؛ مانند درویش و روباه، مرد و پروانه یا انسان و جمادند؛ مثل حکایت عابد و استخوان پوسیده.

بیش‌ترین حکایات در باب چهارم (۲۶ حکایت) و باب دوم (۲۳ حکایت) و در هر یک از باب‌های اوک و هفتم (۲۰ حکایت) آمده است. از مطالعه‌ی بسامد حکایات شاید بتوان گفت که شاعر در این باب‌ها، تمثیل‌های بیش‌تری در ذهن داشته که به تناسب مقام از آن‌ها استفاده کرده است.

راوی حکایات خود شاعر است که به صورت دانای کل بر حکایت و سیر آن احاطه دارد. لحن شخصیت‌های تمثیلی (خواه انسان و خواه حیوان و جماد) یک‌سان است و در واقع لحن سراینده‌ی حکایت است که از زبان قهرمانان قصه نقل می‌شود.

به غیر از باب اوک - که مخاطب آن جز اتابک ابوبکر و اتابک زاده، سعدبن ابوبکر بن زنگی، کس دیگری نیست - شاعر در بقیه‌ی باب‌ها با مخاطب عام و غیر مشخصی سر و کار دارد و به زبان اندرز و گاه تحذیر و ملامت مقاصد خود را بیان می‌کند؛ در این مقام شاعر

در زبان‌های شمال برآمدگی  
سوز کرده‌ها کون و درنا، سی

ناچار است برای اثبات مدعا و گفته‌های خود از مثل و تمثیل استفاده کند.

سعدی با انتخاب افسانه‌های دل‌نشین و شورانگیز و با رعایت ایجاز و اختصار در انتقال تعالیم خود بسیار موفق است<sup>۴</sup> و چون ماهیت اشخاص داستان و کارهایی که از آنان سر می‌زند با حال و هوای داستان هماهنگ و متناسب است تأثیر بیش‌تری بر خواننده می‌گذارد.<sup>۵</sup>

در اغلب حکایات‌ها جریان وقایع و حوادث به گونه‌ای نشان از سرشت حقیقی اشخاص داستان دارد؛ به تعبیر دیگر سعدی علاوه بر تقابلی که میان اشخاص و اجزای داستان پدید آورده، می‌کوشد بین کردار و گفتار و طبیعت اشخاص تناسب برقرار سازد و این از رموز تأثیر کلام اوست. نکته‌ی دیگر این که هنرمند در حکایت و سرگذشتی که برای نمایش افکار خود می‌آورد می‌داند از میان موجودات عالم باید کدام را برگزیند.<sup>۶</sup>

سعدی عموماً افکار عالی اخلاقی را به شیوه‌ی تمثیل بیان می‌کند و در هر تمثیل غرض خاصی دارد. تمثیل‌های او به اقتضای مطلب اغلب کوتاه و مختصر است و گاه چون حکایت «سفر هندوستان و ضلالت بت پرستان» در باب هفتم و حکایت «در تدبیر و تأخیر در سیاست» در باب اول، مفصل. گاه از بطن حکایتی، حکایتی دیگر بیرون می‌آید؛ نمونه‌ی زیبای آن حدیثی است که وزیر نیکوسیرت و سخن‌دان (حکایت در تدبیر و تأخیر در سیاست) در دفاع از خود بیان می‌کند:

ندانم کجا دیده‌ام در کتاب

که ابلیس را دید شخصی به خواب (بوستان، ص ۴۹)

در این حکایت‌ها حوادث دارای اوج و فرود چشم‌گیری نیست؛ عمل و کنش عناصر داستان در آن‌ها ساده و دست‌یافتنی است و شاعر از ارائه و نقل آن‌ها هدفی جز تعلیم ندارد.

بسیاری از مکان‌هایی که سعدی از آن در داستان خود سخن می‌گوید، ساخته و پرداخته‌ی ذهن اوست که به اقتضای حکایت از آن سخن گفته است.

شخصیت حکایات گاه خود سعدی است، گاه یک شخصیت معروف تاریخی یا اسطوره‌ای و در برخی قهرمان داستان حیوان یا جماد است و در بیش‌تر موارد، داستان جنبه‌ی عام دارد و شخصیت داستان مبهم و

نگه دار زینت کلام می‌است  
بسی شخص‌ناله‌ای از عالی است



نامعلوم است و اشخاص پویایی چندانی ندارند. حوادث حکایات با اصولی که در داستان‌نویسی امروز با نام عناصر داستانی مطرح است، مغایرت دارد؛ در این تمثیل‌ها این عناصر یا اصلاً وجود ندارند و یا بسیار کم‌رنگ است؛ محور حکایت حول حوادث می‌گردد. حوادث قصه‌ها را به وجود می‌آورد بی‌آن که در رشد قهرمان نقشی داشته باشد؛ به عبارت دیگر شخصیت‌ها و قهرمان‌ها کم‌تر دگرگونی می‌یابند و بیش‌تر دست‌خوش حوادث و ماجراهای گوناگون‌اند.

حکایات اغلب پایان خوشی دارد و در آن‌ها پیوسته خوبی‌ها بر بدی‌ها پیروز می‌شود؛ شکل حکایت‌ها ساده و ابتدایی است و زبانی نقلی و روایتی دارد. زبان اغلب آن‌ها نزدیک به گفتار و پر از اصطلاحات و ضرب‌المثل‌هاست.

ایستایی شخصیت‌ها در قهرمانان، از ویژگی‌های حکایت‌های نظم و نثر گذشته است. حکایت‌های بوستان سعدی نیز این چنین است و اغلب قهرمانان خصوصیات روحی و خلق ثابتی دارند.

اشخاص در پایان حکایت همان رفتاری را از خود نشان می‌دهند، که در ابیات آغازین حکایت معرفی شده‌اند؛ مانند حکایت «در تدبیر و تأخیر در سیاست» از باب اول بوستان:

ز دریای عمان برآمد کسی

سفر کرده هامون و دریا، بسی (بوستان، ص ۴۶)

فرد سفر کرده و سرد و گرم چشیده‌ای به بارگاه شاهی وارد می‌شود. شاه از سخن گفتن با او، به خردمندی، درایت، نیکوسیرتی، سخن‌سنجی و دین‌داری وی پی می‌برد و در دل، کسوت وزارت را برانده‌ی او می‌بیند. این شخص با چنین زمینه‌ای وارد حکایت می‌شود و تا آخر ماجرا با توجه به دسیسه‌ها و بدذاتی‌های وزیر سابق، شخصیت مثبت خود را حفظ می‌کند. او نماینده‌ی آن سری وزیران خیرخواه و دوراندیشی است که جز به صلاح و منفعت نظام به چیز دیگری نمی‌اندیشند و مصلحت‌نظام را بر هر چیزی ترجیح می‌دهند. وزیر کهن در این قصه نقش منفی دارد. او نمونه‌ی درباریانی است که با حسادت، خبث‌طینت، بداندیشی و شرارت، چشم دیدن رقیب را ندارند و با به کارگیری انواع حيله و فریب، در صدد برانداختن و هلاک طرف مقابل بر می‌آیند. پادشاه هم نمونه‌ای از پادشاهان خردمند، دین‌دار و دولتمند روزگار است که با توجه به روشن‌رایی و بصیرت،

سنجیده عمل می‌کند و نیک و بد دستگاه را به خوبی از هم تمیز می‌دهد و به مصالح حکومت می‌اندیشد.

وجود خرق عادت و پیرنگ ضعیف، خصوصیت دیگری است که در برخی از حکایات بوستان به چشم می‌خورد. حکایت «عابد و استخوان پوسیده» در باب اول بوستان با توجه به این که استخوان پوسیده شخصیت می‌یابد و هم چون ناصح خردمندی به عابد اندرز می‌دهد، خرق عادت تلقی می‌شود. این موضوع برای خواننده‌ی امروزی پذیرفتنی نیست. بدین رو رابطه‌ی علت و معلولی داستان مست می‌شود و این، مایه گرفته از طرح ضعیف حکایت است. یا در حکایت «زورآزمای تنگ دست» نیز: چنین موضوعی حاکم است.

روزی مشت زنی به هنگام شکافتن زمین، استخوان پوسیده‌ی زنخدانی را می‌یابد. استخوان به سخن می‌آید و به زبان پند به مشت زن می‌گوید:

غم از گردش روزگاران مدار

که بی‌ما بگذرد بسی روزگار

غم و شادمانی نماند ولیک

جزای عمل ماند و نام نیک (بوستان، ص ۷۷)

خرق عادت و پیرنگ ضعیف در دیگر حکایات‌ها نیز دیده می‌شود؛ مانند حکایت «در معنی استیلای عشق بر عقل» (ص ۱۰۷) حکایت «کرم شب‌تاب» (ص ۱۱۰) حکایت «پروانه و صدق محبت او» (ص ۱۱۲) حکایت «در معنی تواضع و نیازمندی» (ص ۱۲۹) و حکایت «زاهد و بریط زن» (ص ۱۱۲) و ...

در برخی تمثیل‌های بوستان میان روحیه‌ی اشخاص داستان و اعمال و رفتار آنان تناسب و هماهنگی منطقی وجود ندارد؛ برای مثال می‌توان به حکایت زاهد تبریزی از باب چهارم بوستان اشاره کرد.

داستان بدین قرار است که شبی دزدی به خانه‌ی زاهدی تبریزی می‌رود. زاهد از وجود دزد آگاه می‌شود و با فریاد و غوغا دزد را از خانه‌اش دور می‌کند. لحظه‌ای بعد از این کار پشیمان می‌شود. به دنبال دزد می‌رود و می‌خواهد او ناکام برنگردد. دزد را می‌یابد و به او وعده می‌دهد که وی را به خانه‌ی کسی ببرد که صاحبش نیست. دزد را به خانه‌ی خود می‌برد و دستار و رخت خود را به او می‌دهد. سپس با آشوب و فریاد دزد را از خانه‌اش می‌راند. آن‌گاه نفس راحتی می‌کشد که دزد

سرگشته را به مرادش رسانده است.

این حکایت علاوه بر آن که خرق عادت و پیرنگ سستی دارد اعمال و رفتار شخصیت‌هایش نیز متناسب و معقول نیست.

باید یادآور شویم قصد ما بررسی اختصاصات و عناصری است که در حکایات گذشته به طور اعم و در حکایات بوستان به طور اخص وجود دارد. وگرنه شادروان غلامحسین یوسفی درباره‌ی اهمیت این حکایت و منظور سعدی از درج آن در باب چهارم سخن گفته و حق مطلب را ادا کرده است.<sup>۷</sup>

در حکایت «زاهد و بریط زن» مستی بریط خود

را بر سر پارسایی می‌شکند. روز بعد یار سا در نهایت تواضع و شرم، مستی سیم و نقره نزد مست سنگ دل می‌برد و به او می‌گوید:

که دوشینه معذور بودی و مست

تورا و مرا بریط و سرشکست

مرا به شد آن زخم و برخاست بیم

تورا به نخواهد شد الا به سیم (بوستان، ص ۱۳۲)

از این دوستان خدا بر سرند

که از خلق بسیار بر سر خورند (بوستان، ص ۱۳۲)

پس حاصل قصه، تعلیم یک نکته‌ی اخلاقی متعالی است که خاص ارباب دل است. اما میان عناصر قصه (به ویژه رابطه‌ی علت و معلولی و روابط میان اشخاص حکایت) پیوند استواری برقرار نیست و تا حدی موضوع، بعید و دور از ذهن به نظر می‌رسد و همانا صد البته خاص دنیای آرمانی هنرمند است.

حسن تأویل و استدلال‌های لطیفی که در کلام سعدی آمده، در کلام دیگران نیست:

شنیدی که در روزگار قدیم

شدی سنگ در دست ابدال سیم

نپنداری این قول معقول نیست

چوراضی شدی سیم و سنگت یکی است (بوستان، ص ۱۴۹)

در جایی دیگر می‌گوید:

نگه دار فرصت که عالم دمی است

دمی پیش دانا به از عالمی است

سکندر که بر عالمی حکم داشت

زودی زنی را می‌آید  
فی‌ای تا پارسانی شوی

در آن دم که بگذشت و عالم گذاشت

میسر نبودش کز او عالمی

ستانند و مهلت دهندش دمی (بوستان، ص ۱۸۸)

در این جا دو دعوی متضاد آمده: یکی این که عالم دمی است دیگر این که نزد دانا دمی به از عالمی است و شیخ هر دو دعوی را ثابت می کند. وقتی به واسطه ی نامیدن دم، تمام دنیا از دست اسکندر رفت پس عالم همان دم بوده و چون با عالمی نتوانست دمی بخرد معلوم شد که دم از تمام عالم بهتر است. این نهایت درجه ی حسن استدلال است که دو ادعای متضاد چنین شگفت، بیان و اثبات شود

و در عین حال حسن شعری هم از دست نرود.<sup>۸</sup> باید گفت هر هنرمندی دارای سه نوع تجربه است: اول تجربیاتی که همه ی افراد بشر در آن سهیم اند. دوم تجربیاتی که مربوط به فرهنگ و جامعه ای است که هنرمند در آن پرورش یافته. سوم تجربیات فردی که به اندوخته های ذهنی وی مربوط است. سعدی از هر سه نوع تجربه در بوستان بهره جسته است، اما آن چه مثنوی تعلیمی او را محبوب همگان ساخته، بیان تجربیاتی است که به همه ی افراد بشر مربوط می شود. حتی سعدی در حکایتی که از خود نقل می کند، از من شخصی و فردی خود سخن نمی گوید؛ بلکه آن ماجرا، دست مایه ای است برای شاعر که به یک نکته ی اخلاقی عالی بپردازد.

در بسیاری از موارد که نکیه ی سعدی بر نقل روایت و یا بیان حکایتی است، روح مطلب بیانگر این است که مقصود، از قید اختصاصات شخصی جداست و دل سوزی، حمایت و ایستگی شیخ نسبت به مردم، به ویژه طبقات پایین جامعه امری بدیهی است:

شنیدم که از پادشاهان غور

یکی پادشاه خرگرفتی به زور

خران زیر بارگران، بی علف

به روزی دو مسکین شدندی تلف

چو منعم کند سفله را روزگار

نهد بر دل تنگ درویش، بار

چو بام بلندش بود خودپرست

کند بول و خاشاک بر بام پست (بوستان، ص ۶۷)

حکایات بوستان هریک تابلویی است بیانگر

اجتماع و مردم عصرش و اتفاقات روزمره ای که نه تنها در یک دوره، بلکه در هر زمان ممکن است اتفاق بیفتند. منبع اصلی الهام شاعر همانا مردم هستند و آن چه به اعمال و رفتار و پندها و سلیقه های ایشان وابسته است.

یکی در نجوم اندکی دست داشت

ولی از تکبر سری مست داشت

بر گوشتبار آمد از راه دور

دلی پر ارادت، سری پر غرور

خردمند از او دیده بر دوختی

یکی حرف در وی نیاموختی

چو بی بهره عزم سفر کرد باز

بدو گفت دانای گردن فراز

تو خود را گمان برده ای پر خرد

انایی که پر شد دگر چون برد

زدعوی پری زان تهی آمدی

تهی آی تا پر معانی شوی (بوستان، ص ۱۲۸)

مشرّب سعدی در استفاده از اغلب حکایات و روایات، نشان از توجه به مردم و روحیه ی مردم شناسی و جامعه شناسی او دارد. شاعر، نیک دریافته که طبع بشر به گونه ای است که در هر حال و وضعی از شنیدن قصه و حکایت لذت می برد. درک این نکته به همراه شگردهای خاص هنری و ادبی، سبب شده که سخن سعدی در کمال بلاغت باشد.

تجربه های سعدی حاصل زندگی اجتماعی است. او خواسته آن چه را که دیده، شناسد و بشناساند. در این شناختن و شناساندن شیوه ی زندگی، روش هنرمندانه ای برگزیده و آن چیزی نیست جز این که هنرمند در بیان مطالبش از باب ذکر حجت و سند و مشاهده، غالباً به تمثیل و حکایت توسل می جوید، آن هم متناسب با عاطفه و پسند مردم. به طوری که در هر تمثیل به اقتضای روح اجتماعی، احساسات مشترک را در همه برمی انگیزد. در بسیاری از این تمثیل ها مظاهر طبیعی مانوس با ذهن مردم مطرح شده است:

ره راست رو تا به منزل رسی

تو بر ره نه ای زین قبل واپسی

چو گاوی که عصا چشمش بیست

دوان تا شب و شب همان جا که هست (بوستان، ص ۱۹۱)

پلیدی کند گربه بر جای پاک

ره راست رو تا به منزل رسی  
تو بر ره نه ای زین قبل واپسی

چو زشنتش نماید بیوشد به خاک

تو آزادی از ناپسندیده‌ها

نترسی که بر وی فتد دیده‌ها (بوستان، ص ۱۹۳)

واقع بینی سعدی در باب فرهنگ عامه، همان چیزی است که عامه‌ی مردم با آن آشنا هستند. خاصه گاه صحبت سعدی به صورت نقل قول از دیگران بیان می‌شود؛ آن هم دیگرانی که خاصاً همگان است:

به دختر چه خوش گفت بانوی ده

که روز نوا برگ سختی بنه

همه وقت بردار مشک و سیوی

که پیوسته در ده روان نیست جوی (بوستان، ص ۸۲)

یکی مرد درویش در خاک کیش

نکو گفت با همسر زشت خویش

چو دست قضا زشت رویت سرشت

میندای گلگونه بر روی زشت

که حاصل کند نیک بختی به زور؟

به سرمه که بینا کند چشم کور؟ (بوستان، ص ۱۴۰)

به حق سعدی توانسته آن چه را که دیده و شنیده است، به خوبی برای دیگران نقل کند و خواننده و شنونده را متوجه منظورش سازد. تأمل در بوستان و توجه به

ارشاد و راهنمایی‌های شیخ در قالب

حکایات و تمثیلات شیرین، هم چون

شعشعه‌ی جامی، رفته‌رفته انسان را

مسحور درخشندگی خود می‌کند و هم بال با

خود به سوی بهشت موعود و سعادت ابدی پرواز

می‌دهد.

شامل کند نیک بختی به زور؟  
به سرمه کی بینا کند چشم کور؟

### پانویست‌ها

- \* ارجاع ابیات داخل متن از بوستان سعدی به تصحیح شادروان دکتر غلامحسین یوسفی است.
- ۱- ادبیات داستانی، جمال میرصادقی، صص ۲۱-۲۲ و ۱۴۳.
- ۲- رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تقی پورنامداریان، صص ۱۴۲.
- ۳- حدیث خوش سعدی، عبدالحمین زرین کوب، صص ۷۳-۷۲.
- ۴- از جمله حکایت «یکی قطره باران ز ابری چکید» (ص ۱۵۹) حکایت «شنیدم که وقتی سحرگاه عید» (ص ۱۱۶) حکایت «یکی سیرت نیک مردان شنو» (ص ۸۷) حکایت «یکی در بیابان سگی تشنه یافت» (ص ۸۵) حکایت «به ره در یکی پیش آمد جوان» (ص ۸۸) و حکایت «سگی پای صحرائشینی گزید» (ص ۱۲۳). برای اطلاع بیشتر از نوازن و هم‌آهنگی که در روابط و افعال و کردار اشخاص حکایات بوستان
- ۱- انزبایی نژاد، رضا وقره‌بگلو، سعید، بوستان سعدی، انتشارات جامی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۲- پورنامداریان، تقی، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، شرکت انتشارات عملی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۵.
- ۳- حالی، الطاف حسین، حیات سعدی، ترجمه‌ی سید نصرالله سروش، چاپ بنگاه دانش، ۱۳۱۶.
- ۴- خزانلی، محمد، شرح بوستان، انتشارات جاویدان، چاپ ششم، ۱۳۶۶.
- ۵- دشتی، علی، قلمرو سعدی، انتشارات اساطیر، چاپ ششم، ۱۳۶۴.
- ۶- زرین کوب، عبدالحمین، حدیث خوش سعدی، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۷۹.
- ۷- صورتگر (صقاری)، کوبک، یادنامه‌ی صورتگر (شامل مقالات و اشعار دکتر لطفعلی صورتگر)، انتشارات پازنگ، ۱۳۶۸.
- ۸- صورتگر، لطفعلی، سخن سنجی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۲۶.
- ۹- گردآوری کمسیون ملی یونسکو، ذکر جمیل سعدی (بزرگ داشت هشتصدمین سالگرد تولد شیخ اجل سعدی علیه‌الرحمه، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۹، ۳ جلد).
- ۱۰- ماسه، هانری، تحقیق درباره‌ی سعدی، ترجمه‌ی دکتر غلامحسین یوسفی و دکتر محمد حسن مهدوی اردبیلی، انتشارات توس، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۴.
- ۱۱- مجیدی، عنایت، مجموعه‌ی مقالات و اشعار استاد بدیع الزمان فروزانفر، چاپ خانه‌ی بیست و پنجم شهریور، تهران، ۱۳۵۱.
- ۱۲- میرصادقی، جمال، ادبیات داستانی، انتشارات سخن، چاپ سوم، ۱۳۷۶.
- ۱۳- میرصادقی، جمال، عناصر داستان، انتشارات سخن، چاپ سوم،
- ۸- صورتگر، لطفعلی، ۱۴- یوسفی، غلامحسین، برگ‌هایی در آغوش باد، انتشارات توس، بهمن ۱۳۵۶.
- ۱۵- یوسفی، غلامحسین، بوستان سعدی (سعدی، نامه)، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۶- یوسفی، غلامحسین، چشمه‌ی روشن، انتشارات علمی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹.
- ۱۷- یوسفی، غلامحسین، دیداری با اهل قلم، انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ دوم، ۱۳۵۷.
- ۱۸- یوسفی، غلامحسین، کاغذ زر (یادداشت‌هایی در ادب و تاریخ)، انتشارات یزدان، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۹- یوسفی، غلامحسین، نامه‌ی اهل خراسان، کتاب فروشی زوار، تهران، شاه‌آباد